

پدیداری نام کردستان در عهد ایلخانان و پیوستگی آن با جغرافیای تاریخی ایران زمین

یزدان فرخی*

E-mail: y_farrokhi@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۴

چکیده

کردستان به عنوان بخشی از جغرافیای تاریخی ایران و محل زندگی کردهای ایران، عرصه‌ای است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مطابق دیدگاه رایج لفظ «کردستان» برای نخستین بار روزگار حکمرانی سلسله سلجوقیان رسمیت یافته است. براساس این دیدگاه سلطان سنجر، با ایجاد منطقه‌ای به نام «کردستان» و گماشتن برادرزاده خود «سلیمان شاه» به عنوان حاکم این مناطق، این نام را در دفاتر رسمی و اسناد اداری آن روزگار رایج کرده است.

مهم‌ترین مشکل دیدگاه اخیر این است که با فرض پذیرفتن آن، دلایل روی دادن این تحول در عهد سلجوقیان معلوم نمی‌شود و از این‌رو مهم‌ترین پرسش درخصوص پیشینه هویتی «کردستان» این است که چه تحولاتی موجب شده تا نام کردستان به عنوان نام این سرزمین در متون رسمی رواج یابد؟ متون و منابع اصلی چه زمانی را برای این تحول مطرح می‌کنند؟ چنین به نظر می‌رسد که نام کردستان پیوندی نزدیک با احیاء نام ایران در عهد ایلخانان دارد و زمان رواج و رسمیت یافتن کردستان با تحولات حکومت ایلخانان پیوند دارد؛ بنابراین این پژوهش درصدد است تا با مطالعه انتقادی متون تاریخی و تحقیقات صورت گرفته و نیز با شیوه و روش توصیفی - تحلیلی معمول در پژوهش‌های تاریخی، به پرسش‌های اخیر پاسخ گفته و فرضیه‌های طرح‌شده را مورد ارزیابی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: کردستان، سلجوقیان، ایران زمین، ایلخانان.



طرح مسأله

پیدایش و کاربرد واژه جغرافیایی «کردستان» به عنوان بخشی از جغرافیای تاریخی ایران در متون تاریخی، در مقایسه با پژوهش‌های منتشر شده درباره تاریخ «گردها»، کمتر مورد توجه دقیق و انتقادی پژوهشگران قرار داشته است. محتوای پژوهش‌هایی که تاکنون در این مورد منتشر شده، نشان می‌دهد، در مقایسه با واژه باستانی «گُرد» (۱)، «کردستان» واژه جدیدتری محسوب می‌شود و در حدود سده ششم هجری وضع شده است.

رسمیت یافتن کردستان در سده ششم هجری را برای نخستین بار «گای لسترنج» (۱۹۳۳-۱۸۵۴ م.) مطرح کرده است. به اعتقاد وی سلطان سنجر سلجوقی (فرمانروایی ۵۱۱ تا ۵۵۲ قمری) مؤسس و بنیان‌گذار این نام و این ایالت است: «آنچه درباره اصل ایالت کردستان می‌گویند این است که در نیمه قرن ششم هجری سلطان سنجر سلجوقی قسمت غربی ایالت جبال، یعنی آنچه از توابع کرمانشاه بود را جدا کرد و آن را کردستان نامید و برادرزاده خود سلیمان شاه ملقب به ابوه (ابوه) را فرمانروای آنجا قرارداد. این ابوه همان است که چندی بعد یعنی از ۵۵۴ تا ۵۵۶ هجری به جانشینی عمومی خود رئیس دودمان سلجوقی و سلطان عراقین گردید» (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۸) این اظهار نظر اخیر لسترنج درباره پیدایش کردستان، پس از او مورد قبول شمار زیادی از محققان واقع شده و بدون در نظر گرفتن مبنا و معنای تاریخی این دیدگاه، آن را در پژوهش‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند.

در دیدگاه لسترنج پیدایش کردستان و به عبارتی دیگر این تحول جغرافیای سیاسی پراهمیت به ابتکار عمل سلطان سنجر سلجوقی نسبت داده شده است. به عبارتی دیگر گذشته از اهتمام سلطان سلجوقی برای رسمیت بخشیدن به نام کردستان دلایلی برای این اطلاق نمی‌توان دست و پا کرد. آیا پدیده‌ای مهم مانند ایجاد و اطلاق ایالتی به نام کردستان در روزگار بعد از اسلام، تنها با ذکر تصمیم سلطان سنجر قابل توجیه است؟ نام کردستان چنان‌که از محتوای ترکیب آن برمی‌آید، دارای محتوایی محلی و زبانی است و بعید است که سنجر «ترکمان» در قلمرو بحران‌زده سلجوقی که در آن روزگار هر بخشی از آن در حال تجزیه بود، این نام را انتخاب کرده و برادرزاده خود «سلیمان شاه» را به عنوان حاکم آن برگزیند.

گذشته از آن اشکال بسیار مهم این دیدگاه به دلایل و زمینه‌های رواج این نام است. کردستان در دوران بعد از اسلام در منطقه‌ای واقع شده بود که تا روزگار سلجوقیان عموماً به «جبال» یا «کوهستان» شهرت داشته است. با در نظر گرفتن این نکته که نام

مناطق در اثر تحولات جغرافیای سیاسی تغییر می‌کند و ضروری است که دلایل این تغییر را نیز تعیین کرد، آنگاه نمی‌توان به‌طور مشخص به دلایل این تحول اشاره کرد که نخست این دلایل در روزگار سلجوقیان موضوعیت داشته باشد و سپس به طرز قانع‌کننده‌ای ماهیت انتخاب این نام یعنی «کردستان» را تبیین نماید.

سؤالات تحقیق و فرضیات

بنابراین درخصوص پیشینه نام کردستان، طرح و پاسخ به پرسش‌های ذیل ضروری است: آیا توضیح و نظرات محققان اخیر درخصوص پیدایش «کردستان» در متون تاریخی و «اسناد اداری»، بر پایه و اساس شواهد تاریخی استوار است؟ دلایل رهنمون شدن پژوهشگران به این نظر چیست؟ چه هنگامی را می‌توان تاریخ پیدایش این اطلاق جغرافیایی تعیین کرد و سرانجام اسباب به وجود آمدن آن، به چه تحولاتی پیوند دارد؟ در پاسخ به پرسش‌های اخیر به نظر می‌رسد که بازخوانی و استنباط نادرست متون این دوره موجب رهنمون شدن پژوهشگران درباره پیشینه رواج نام کردستان در دوره سلجوقیان شده است و این دیدگاه را نمی‌توان براساس شواهد و استنادات تاریخی تأیید نمود. هم‌چنین به نظر می‌رسد که پیدایش نام کردستان در روزگار ایلخانی و پیامدی از چند تحول مهم یعنی سقوط دستگاه خلافت عباسی و شکل‌گیری حکومت ایلخانان و سرانجام احیاء سیاسی «ایران زمین» بوده است.

روش تحقیق

در این مقاله روش تحقیق مبتنی بر روش استنادی و گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای انجام خواهد گرفت. مؤلف می‌کوشد با رویکرد انتقادی به متون و نیز پژوهش‌های انجام گرفته درخصوص این پژوهش و در راستای مسأله، سؤال و فرضیه تحقیق، مقاله حاضر را ساماندهی نماید.

پیشینه تحقیق

درخصوص موضوع این مقاله و در تأیید نظر گای لسترنج پژوهشگران متعددی ابراز نظر کرده که از جمله مشهورترین آن‌ها می‌توان به علی‌اصغر شمیم (شمیم، ۱۳۷۰: ۲۹، ۴۶)، غلامرضا رشید یاسمی (یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۹۴) اشاره کرد و البته بسیاری دیگر را در این زمینه می‌توان ذکر کرد (زنگنه، ۱۳۴۷: ۲۴؛ سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۸؛ میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۳؛



صفی زاده، ۱۳۷۸: ۱۴۶؛ حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۲۰؛ محمدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷؛ آقا بابایی، ۱۳۹۰: ۲۸). همین نگاه اخیر در فرهنگ‌های فارسی نیز پذیرفته شده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۲، ۱۸۲۵۲). در میان محققان خارجی نیز محمدامین زکی بیگ (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۷)، نویسندگان دائره‌المعارف اسلام (مینورسکی، ۱۹۸۶: ۴۵۵؛ بویس، ۱۹۸۶: ۳۴۹) و بسیاری دیگر را می‌توان یاد کرد که با واسطه و بدون واسطه از دیدگاه لسترنج پیروی کرده‌اند (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۷۱؛ بطروشفسکی، ۱۳۵۷: ج ۱، ص ۱۹۷ پانوشت شماره ۶؛ ابونا، ۲۰۰۸: ۹۵-۹۴؛ فاسیلیفا، ۲۰۱۱: ۱۷).

گذشته از پژوهشگرانی که از دیدگاه لسترنج پیروی کرده‌اند، باید به تحقیقات سیروس ایزدی اشاره کرد که در میان پژوهشگران اخیر تنها محقق است که به عدم کاربرد لفظ کردستان در عهد سلجوقیان اشاره کرده و از این‌رو تردیدهایی به نظر لسترنج وارد کرده است؛ اما به هر حال وی نیز درباره موضوع سلیمان شاه و دلایل کاربرد این نام در عهد ایلخان به نظر مشخصی رهنمون نشده است (آکوپوف، ۱۳۸۶: ۲۵؛ مقدمه مترجم). از آنجایی که لفظ کردستان در متون دوره سلجوقی به کار نرفته است (۲)، بازبینی منابع و نوع استنباط لسترنج به‌عنوان پیشکسوت طرح این دیدگاه، جهت بررسی موضوع اصلی این مقاله راهگشا خواهد بود. لسترنج در مورد پیدایش مفهوم جغرافیایی «کردستان» به عهد سلجوقیان، تنها به عبارتی از نزهه القلوب (تألیف ۷۴۰ ق) مستوفی استناد کرده است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۸). مستوفی در ضمن گزارش درباره وضعیت کردستان روزگار ایلخانی می‌نویسد: «حقوق دیوانیش در زمان سلیمان شاه ایوه قریب دو بیست تومان این زمان بوده است و اکنون بیست تومان و یک هزار و پانصد دینار بر روی دفترست» (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱۶۲) لسترنج در ترجمه کتاب نزهه القلوب به زبان انگلیسی در مقابل نام سلیمان شاه لفظ انتساب به «سلجوقی» را به‌کار برده است (مستوفی، ۱۹۱۹: ۱۰۵) و به این جهت «سلیمان شاه ایوه» را یکی از حاکمان عهد سلجوقی محسوب داشته است. از این‌رو عبارت اخیر نزهه القلوب تنها دلیل او برای انتساب وضع نام کردستان به عهد سلجوقیان است؛ اما بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که این سلیمان شاه نمی‌تواند همان سلیمان شاه مورد نظر لسترنج بوده باشد. این نکته را در اثر دیگر حمدالله مستوفی یعنی «تاریخ گزیده» (تألیف ۷۳۰ ق) می‌توان یافت. وی در بخش وصف شاعران سده هفتم هجری درباره «اثیرالدین اومانی» می‌نویسد که وی را شاعر و «مداح سلیمان شاه ایوه حاکم کردستان» معرفی کرده و درباره وی می‌نویسد «در عهد هلاکوخان» وفات یافته است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۱۵).

به این ترتیب مشخص می‌شود این سلیمان شاه ایوه که مداح او در عهد هلاکو وفات یافته، شخص دیگری است. این سلیمان شاه ایوه از بزرگان خاندان ایوایی و طی سال‌های ۶۱۰ تا ۶۵۶ قمری یکی از رجال سیاسی منطقه جبال و دستگاه خلافت عباسی بوده و سرانجام در جریان فتح بغداد به دست هلاکوخان در سال ۶۵۶ ق به‌عنوان یکی از امرای بزرگ خلیفه عباسی کشته شده است (جوینی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۴۵۳)؛ اما با این همه در خصوص پیشینه رواج و رسمیت یافتن نام کردستان در سده هفتم هجری و روزگار حکومت سلیمان شاه ایوایی، هم‌چنان مشکلی اساسی وجود دارد. گرچه مستوفی از لفظ «کردستان» برای قلمرو سلیمان شاه استفاده کرده، اما منابع نیمه نخست سده هفتم، از «کردستان» به‌عنوان قلمرو او یاد نمی‌کنند. (۳)

مهم‌تر از همه این موارد «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» است که مؤلف آن نسوی (وفات ۶۴۷ قمری)، به‌عنوان منشی جلال‌الدین خوارزمشاه، در جریان توافق میان سلطان جلال‌الدین با خلیفه عباسی با سلیمان شاه تماس داشته است. وی نام کردستان را برای قلمرو وی به کار نمی‌برد. گزارش نسوی در این خصوص راهگشا است: «دیگر آنکه چون سلطان [جلال‌الدین خوارزمشاه] برای دیوان عزیز [خلافت عباسی] جهت ملک‌الجبال عمادالدین پهلوان بن هزار اسف و ملک ایوه شهاب‌الدین سلیمان شاه سوگند خورد که ... بر ایشان حکم نکند» (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

عبارت اخیر در خصوص نوعی توافق سیاسی و دیپلماتیک (در عرف آن روزگار) میان دو قدرت بزرگ بوده است و از این رو الفاظی که در این گزارش به کار گرفته شده، دارای معنای سیاسی و جغرافیایی نسبتاً دقیقی است. مطابق عبارت اخیر قلمرو تحت سلطه سلیمان شاه به «مُلک ایوه» تعبیر شده است؛ بنابراین برخلاف آنچه از ظاهر نوشته مستوفی برمی‌آید، در روزگار سلیمان شاه قلمرو او به «کردستان» شهرت نداشته است. از این رو چنین استنباط می‌شود که بعدها در اثر تحولات سیاسی و جغرافیایی منطقه، قلمرو خاندان «ایوایی» به نامی دیگر یعنی «کردستان» تحول یافته است. این تحول در جغرافیای سیاسی چه بوده و از چه زمانی روی داده است؟ بی‌تردید تعیین نخستین کاربرد نام کردستان در متون در این زمینه راهگشای بحث خواهد بود.

یافته‌های تحقیق

دست‌آورد این تحقیق نشان می‌دهد که تحت تأثیر استنباط و برداشت‌های نادرست یکی از پژوهشگران غربی در خصوص سابقه تاریخی نام «کردستان»، بسیاری از محققان خارجی



و ایرانی، پیدایش این نام را بدون در نظر گرفتن تحولاتی که موجبات رواج آن را فراهم ساخته است، به روزگار سلجوقیان منسوب ساخته‌اند. در حالی که طرح گزاره رواج نام کردستان در عهد ایلخانان و پیدایی همزمان آن را رواج مجدد «ایران زمین» نشان از پیوستگی و همگرایی تاریخی هر دو مفهوم اخیر از لحاظ مفاهیم جغرافیای سیاسی است. در پاسخ به پرسش‌های اخیر می‌توان گفت که نظر محققان اخیر بر پایه استنادات تاریخی و تفسیر صحیح متون قرار ندارد و آنچه موجب این اشتباه شده، عدم استنباط صحیح از متون تاریخی و عدم کاربرد نقد متون در تحلیل مبحث اخیر بوده است؛ بنابراین هدف اصلی این تحقیق بررسی انتقادی نظریه مطرح شده و ارائه دیدگاهی مبتنی بر استنادات تاریخی و بیان دلایل پیدایش این مفهوم از جغرافیای سیاسی ایران با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی معمول در یک پژوهش تاریخی یا استنادی خواهد بود تا براساس آن بتوان پیشینه تاریخی و پیوندهای هویتی کردستان را به‌مثابه بخشی از مفهوم تاریخی «ایران زمین» روشن کرد.

نخستین کاربرد نام کردستان در متون تاریخی

برخی پژوهشگران با تکیه بر محتوای گزارش مارکوپولو (۶۵۲ تا ۷۲۵ قمری) و سفرنامه وی معتقدند که نام «کردستان» برای نخستین بار در این اثر ذکر شده است (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۲). مطابق دیدگاه اخیر حدود سال‌های آغاز و انجام مسافرت مارکوپولو یعنی ۶۶۹ تا ۶۹۲ قمری نام کردستان در قلمرو ایلخانی رواج یافته است. براساس نسخه انگلیسی و فارسی سفرنامه، این نام به صورت «گردستان» به کار رفته است (پولو، ۱۹۵۳: ۳۹، ۵۶؛ پولو، ۱۸۴۵: ۲۱۷، ۲۲۹؛ پولو، ۱۳۶۳: ۴۳، ۵۴).

هر چند که این نظر چندان دور از ذهن هم نیست که در اواخر سده هشتم هجری نام کردستان در جغرافیای تاریخی ایران و قلمرو ایلخانان معمول شده باشد، اما مشخص کردن سفرنامه مارکوپولو به عنوان نخستین متنی که به کردستان اشاره می‌کند، به دلایلی مناقشه برانگیز است. نخست این که در متن منتشر شده سفرنامه به زبان اصلی یعنی ایتالیایی، نام «کردستان» به کار نرفته و آن واژه‌ای که مترجمان انگلیسی و فارسی آن را کردستان قرائت کرده‌اند، «دستان» (Distan) است (پولو، ۱۹۷۵: ۲۰) و چنان‌که برمی‌آید معادل ساختن آن با کردستان تنها یک احتمال و گمان است.

هم‌چنین در مورد این که مطالب کتاب حاصل دیده‌های مارکوپولو باشد یا شنیده‌ها و افزوده‌های دیگران بر این اثر، موضوع استناد به آن را مناقشه برانگیز ساخته است (جعفری‌مذهب، ۱۳۷۶: ۳۲۵).

به هر روی با بررسی محتوای منابع چنین برمی آید که این واژه برای نخستین بار در اواخر سده هفتم و یا اوایل سده هشتم هجری، مرسوم شده و از میان مورخان ایرانی رشیدالدین فضل الله همدانی (وفات سال ۷۱۸ قمری) در کاربرد این واژه پیشگام بوده است. در صورتی که بتوان در اصالت انتساب محتوای مجموعه مکتوبات رشیدالدین فضل الله به او اعتماد کرد (۴)، آنگاه می توان گفت که برای نخستین بار در مجموعه مکتوبات رشیدی به نام کردستان اشاره شده است. رشیدالدین در نامه ای از فرزند خود خواجه مجدالدین خواسته تا برای فراهم کردن لوازم مورد نیاز عزیمت غازان خان (حک ۶۹۴ تا ۷۰۳ قمری) اهتمام ورزد و در میان این موارد از «زرشکِ کردستان» سخن به میان آمده است (رشیدالدین فضل الله، ۱۹۴۵: ۲۰۶).

رشیدالدین هم چنین، این واژه را در بخش های مختلف جامع التواریخ (تألیف حدوداً پیش از سال ۷۰۶ قمری)، به عنوان منطقه ای در جغرافیای حکومت ایلخانی در عباراتی چون «کوه های هکار کردستان» (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۱۶۲) و «از جانب کردستان برسد» (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۱۲۴)، به کار برده است. (۵)

رشیدالدین فضل الله در اثر دیگری از خود یعنی «آثار و احیاء» (تألیف در حدود پیش از سال ۷۱۰ قمری)، نام کردستان را با ترکیبی به کار می گیرد که معنا و مفهوم اداری و سیاسی برجسته ای را بیان می کند. وی ضمن شرح جغرافیای رویش گیاه نیلوفر می نویسد این گیاه «در ولایت گرجستان ... و در ولایت کردستان» بسیار یافت می شود (همدانی، ۱۳۶۸: ۲۰۲). پس از این در منابع تاریخی واژه کردستان به فراوانی به کار رفته است.

از جمله در تاریخ الجایتو نوشته ابوالقاسم قاشانی (وفات ۷۳۸ قمری) ۲ مرتبه به کردستان اشاره شده که در یک مورد به «کوه های کردستان» به عنوان مفهومی صرفاً جغرافیایی (قاشانی، ۱۳۸۴: ۷۶). از این عبارت چنین استنباط می شود که در حدود سال ۷۱۵ قمری در قلمرو ایلخانی، «کردستان» به عنوان یک محدوده ای بوده است.

اشاره سیف بن محمد هروی (متوفی سال ۷۲۱ ق) مؤلف کتاب «تاریخ نامه هرات» به کردستان برای مورخان خراسانی و مناطق دوردست دارای اهمیت است. مؤلف ضمن گزارشی از سفر حج ملک غیاث الدین کرت (۷۰۸ تا ۷۲۹ قمری)، از والی بازستانان در «حدود کردستان» به عنوان ایستگاهی برای گرفتن نوعی مالیات از کاروانیان سخن به میان می آورد (هروی، ۱۳۸۵: ۷۷۱).

سرانجام باید از راه یافتن نام «کردستان» به عنوان انتساب افراد و به تبع آن نفوذ این مفهوم جغرافیایی، سخن به میان آورد. در تاریخ و صاف (تألیف نهایی در سال ۷۲۸ ق)



از مقامی اداری و دیوانی در سخن به میان می‌آید که در پسوند نام خود لفظ و انتساب «کردستانی» را دارد. در حدود سال ۷۰۰ قمری شخصی به نام «ملک جلال‌الدین کردستانی» جهت «کتابت قانون دارالملک فارس» یعنی یک مأموریت کاملاً دیوانی از سوی غازان خان گسیل شده بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۶۴).

با توجه به مطالب اخیر و تصریح منابع تاریخی، زمان پیدایش مفهوم جغرافیایی کردستان به اواخر سده هفتم هجری و سال‌های آغازین سده هشتم هجری و به سخنی دیگر از روزگار غازان به بعد مربوط می‌شود؛ اما اگر کاربرد واژه کردستان، نماد تحول در این مناطق در نظر گرفته شود آنگاه عوامل زمینه‌ساز این تحول چه بوده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که مجموعه‌ای از تحولات سیاسی به هم پیوسته، سبب‌ساز این تحول شده که در این میان برچیده شدن دستگاه خلافت توسط هلاکوخان در سال ۶۵۶ قمری منشأ همه آن‌ها محسوب می‌شود. تأثیرات این رویداد در پیوند با پیدایش سرزمین کردستان در چند بخش قابل ذکر است: نخست این که با تصرف بغداد سلیمان شاه ایوب و «هفت صد کس از اقارب» وی که در دستگاه خلافت عباسی نفوذ فراوانی داشتند، به دست هلاکوخان کشته شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۵۰).

بررسی سیر ورود هلاکوخان به سرزمین‌های غربی جیحون و شیوه اقداماتی که از آغاز ورود در پیش گرفته بود، نشان می‌دهد که او در سر فکر ایجاد پادشاهی و سلسله‌ای مستقل در سرزمین‌های غرب جیحون یعنی ایران آینده را داشته است (لین، ۲۰۰۳: ۱۸).

زمینه ایجاد قلمرو مستقلی که هلاکو در صدد تأسیس آن بود، به دنبال از میان رفتن معنای سرزمین‌های خلافت عباسی یا کنار رفتن مفهوم «دارالاسلام» هموار شد. به سخنی دیگر سقوط خلافت عباسی فی‌نفسه خلأ سیاسی را در منطقه به وجود آورد. پیش از هلاکو حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل محلی نواحی غرب جیحون موجودیت سیاسی خود را صرفاً در مفهوم «دارالاسلام» تعریف می‌کردند و تحولات سیاسی در چارچوب این مفهوم سیاسی کلان تعریف می‌شد. اقدام هلاکو این چارچوب را کنار زد و اسباب ایجاد چارچوبی جدید با مفهوم کهن «ایران‌زمین» فراهم کرد (کراولسکی، ۱۳۷۸: ۱).

مصدق بارز این تحول را می‌توان در تاریخ‌نگاری‌های پس از روزگار هلاکو مشاهده کرد. چنان‌که قاضی بیضاوی که در حدود سال ۶۷۴ قمری «نظام التواریخ» را نوشته در این خصوص پیشگام است. وی برای نخستین بار در میان تاریخ‌نگاران عهد مغول، اصطلاح «ایران» را به‌عنوان سرزمین‌های تحت حکومت ایلخانان به کار می‌برد (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). وی با مشخص کردن حدود «ایران» که از فرات تا جیحون گسترده بود

این سرزمین را نه به معنای بخشی از سرزمین‌های اسلامی و «دارالاسلام» بلکه به‌عنوان بخشی از قلمرو مغول‌ها می‌داند و به‌عنوان نخستین مورخ از زمان حمله مغول، ایلخانان مغول را به‌عنوان «فرمانروایان مستقل ایرانی» معرفی می‌کند (ملویل، ۱۳۸۷: ۱۴، ۲۰).

بنابراین چنان‌که ملاحظه می‌شود در دوره جانشینان هلاکو و به تدریج تا پایان سده هفتم هجری تحول سیاسی در جهت ایجاد نظم سیاسی نوینی با محوریت مفهوم «ایران‌زمین» و پادشاهی مغول‌ها در فلات ایران صورت گرفته است. گرچه در «نظام التواریخ» ذکری از واژه «کردستان» به میان نمی‌آید (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱)، اما بررسی محتوای آثار نوشته شده پس از آن نشان می‌دهد که نام «کردستان» در مفهوم سرزمینی و در بطن معنای ممالک «ایران‌زمین» پدید آمده و دوران گذار «ملک ایوه» به «کردستان» به‌عنوان یکی از پیامدهای «احیاء مجدد نام ایران در اواخر سده هشتم»، به پایان رسیده است.

از این‌رو هم‌زمان با اسلام آوردن غازان خان (حک ۶۹۴-۷۰۳ ق) و سازمان‌دهی مجدد حکومت ایلخانان در ایران، با نماد و شعائر ایرانی و اسلامی از حکومت و در قالب نام «پادشاه اسلام»، نام «کردستان» نیز رسمیت یافته است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی به‌عنوان طراح و مبدع اصلاحات غازانی و نیز طراح مفهوم «پادشاه اسلام» (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۲۵۳)، در عین حال نخستین مورخی است که از واژه و نام «کردستان» استفاده می‌کند و از این جهت می‌توان گفت رشیدالدین به‌عنوان مورخ و رجال سیاسی عهد غازان با نظر به تحول «سرزمین‌های خلافت عباسی» به ممالک «ایران‌زمین» و نیز تحول «ملک ایوه» به‌عنوان بخشی از جبال به «کردستان» بوده، شکل مصطلح روزگار خود را از این مفاهیم در اثر خود به‌کار برده است.

همسویی و هم‌زمانی نام «ایران‌زمین» با نام «کردستان» به‌عنوان جغرافیای سرزمین‌گردها، در میان متون سده هشتم قمری نیز قابل توجه است. در میان منابع این روزگار که به مفهوم جغرافیای سیاسی «ایران» و «ایران‌زمین» اشاره دارند، نام «کردستان» نیز به‌عنوان بخشی از این جغرافیای سیاسی به‌کار رفته است. (۶)

همسویی و همراهی «ایران‌زمین» و «کردستان» در متون روزگار پس از غازان نه تنها در حالت ایجابی مصداق دارد، بلکه در حالت سلبی نیز مصداق خود را می‌یابد. چنان‌که در مقابل عدم کاربرد نام «ایران» به‌عنوان محدوده‌ای مشخص در متون این روزگار نیز عدم کاربرد «کردستان» قابل مشاهده است. بررسی محتوای کتاب مشهوری چون «الحوادث الجامعه فی ماته السابعه» (تألیف در اوایل سده ۸ قمری)، نیز می‌تواند نشانه‌ای از همراهی و وابستگی واژه «کردستان» و «ایران» باشد.

نتیجه

براساس یافته‌های این مقاله، انتساب موضوع پیدایش نام «کردستان» و ایجاد سرزمینی به همین نام به روزگار سلجوقیان، در اثر سهو و سهل‌انگاری پژوهشگران بوده و از نظر تاریخی به دور از واقعیت است. این دیدگاه عمدتاً در اثر بازخوانی سهو و نادرست متن نزهه القلوب حمدالله مستوفی رویدادهاست. پژوهشگران اخیر با تفسیر و استنباط نادرست از متون تاریخی نه تنها در پیدایش یک مفهوم جغرافیایی دچار اشتباه شده بودند، بلکه در تبیین پیدایی این تحول جغرافیایی غفلت ورزیده‌اند. هیچ یک از حوادث روزگار عهد سلجوقیان را نمی‌توان یافت که توضیح دهنده این رویداد باشد. با توجه به مباحث و شواهد ارائه شده در این مقاله می‌توان گفت که تغییر نام منطقه «جبال»، «کوهستان» و یا «ملک ایوه» به نام «کردستان»، تحت تأثیر تحولاتی به وجود آمده که پس از برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی روی داده است. این تحول مشتمل بر برچیده شدن بساط حکومت خاندان ایوه، از میان رفتن مفهوم دارالاسلام و پیدایش مفهوم «ایران‌زمین» در قلمرو حکومت ایلخانی است که از قرار معلوم نام «کردستان» به‌عنوان بخشی از «ایران‌زمین» و محدوده جغرافیایی گردها به‌عنوان یک قوم ایرانی در سرزمین ایران به وجود آمده است. بدین ترتیب می‌توان گفت «کردستان» نه از تحولات روزگار حکومت سلاجقه در قلمرو خلافت عباسی، بلکه در نظم نوین سیاسی که در عهد حکومت ایلخانی در چارچوب مفهوم سرزمین و جغرافیای سیاسی ایران‌زمین ایجاد شده بود، به منصفه ظهور رسیده است.

نام «کردستان» نخست در آثار رشیدالدین فضل‌الله همدانی به مفهوم جغرافیای سرزمینی در قلمرو ایلخانی و سپس منابع دیگر پدیدار می‌شود و کاربرد آن چندان اصیل است که اشخاص نیز به با این نام به «کردستانی» شهرت پیدا می‌کنند. به این ترتیب حدود زمانی اواخر سده هفتم تا اوایل سده هشتم هجری را می‌توان نقطه عطفی در کاربرد، رواج و رسمیت یافتن نام کردستان محسوب داشت که با دوران مسلمانی حکومت ایلخانی و تلاش برای ایجاد مفهوم ایرانی - اسلامی از حکومت مغول، با محوریت مفهوم «پادشاه اسلام» هم‌زمان است.

یادداشت‌ها

- ۱- برای نمونه بنگرید به: شمیم، ۱۳۷۰: ۳۵-۴۰؛ رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ۱۴۶-۱۷۴؛ مینورسکی، ۱۹۸۶: ۴۴۷-۴۴۹.
- ۲- برای نمونه در تاریخ‌نگاری شاخص عهد سلجوقی نظیر سلجوقنامه (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲)، راحه الصدور و آیه السرور (راوندی، ۱۳۶۴) و نیز مکاتبات رسمی عهد سنجر یعنی «عتبه الکتبه» (جوینی، ۱۳۸۴)، به کار نرفته است.

۳- برای نمونه الکامل ابن اثیر (وفات ۶۳۰ قمری) با وجود اشاره به سلیمان شاه (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۳۱، ۲۷۹-۲۸۰)، به جای کردستان به «کوهستان» و «بلاد جیل» اشاره می‌کند (ن.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۲۰، ۲۳۱، ۲۴۲).
 ۴- برای ملاحظه دلایل تأیید اصالت این اثر بنگرید: (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۳۰؛ مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۹۰-۳۶۳).

۵- وی در بخش‌های دیگری این اثر نیز به همان مفهوم جغرافیایی اشاره کرده است (همدانی، ۱۳۸۴: ۲۵، ۲۶، ۴۲).

۶- چنان‌که در آثار مشهور اوایل سده هشتم هجری که همگی از مفهوم «ایران» استفاده کرده‌اند (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۸۵۵)، (همدانی، ۱۳۶۸: ۱۴۶)، (همدانی، ۱۹۴۵: ۶۹)، (قاشانی، ۱۳۸۴: ۳)، (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۲۴)، (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۸۹)، (هروی، ۱۳۸۵: ۳۲۸)، (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵)، به نام «کردستان» نیز اشاره دارند و این همسویی نشان از پیوند «پیدایش کردستان» با تحول کلان‌تر و گسترده‌تری همچون پیدایش «ایران‌زمین» دارد.

منابع

- آقابابایی، حمید (۱۳۹۰): «کردستان»، *دائرةالمعارف تشیع*، زیر نظر احمد حاج سیدجوادی و دیگران: ج ۱۴، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، صص ۲۸-۳۰.
- آکوپوف، گ.ب (۱۳۸۶): *کردان گوران و مسأله کُرد در ترکیه*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: زوار.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱): *الکامل*، ترجمه حالت و خلیلی: ج ۲۰، تهران: علمی.
- ابن فوطی، عبدالرزاق (۱۳۵۱ ق): *الحوادث الجامعة و التجارب النافعه فی مائه السابعه*، محمدرضا الشیبی و مصطفی جواد، بغداد: المكتبة العربیه.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷): *شرف‌نامه*، به تصحیح ولادیمیر. و. زرنوف، تهران: اساطیر.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین (۱۳۸۷): *نظام التواریخ*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: موقوفات محمود افشار.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۷): *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز: ج ۱، تهران: پیام.
- پولو، مارکو (۱۳۶۳): *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه س. منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران: گویش.
- جعفری‌مذهب، محسن (۱۳۷۶): «آیا سفرنامه مارکوپولو واقعاً جعلی است؟»، *تاریخ معاصر ایران*، س ۱، ش ۳، صص ۳۲۵-۳۲۸.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۵): *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد قزوینی: ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع (۱۳۸۴): *عتبه الکتبه*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
- حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱): *ایل‌ها و عشایر کردستان*، سندج: دانشگاه کردستان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲): *لغت‌نامه*، ج ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴): *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح، محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- زکی بیگ، محمدمین (۱۳۸۱): *تاریخ کُرد و کردستان*، ترجمه یدالله روشن: ج ۱، تهران: توس.
- زنگنه، مظفر، (۱۳۴۷): *دودمان آریایی: کُرد و کردستان*، تهران: چهر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵): *نقش کُردها در پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰): *کردستان*، تهران: مدبر.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۸): *تاریخ کُرد و کردستان*، تهران: آتیه.
- فاسیلیفا، ی.ی (۲۰۱۱ م): *شرف خان بدلیسی*، ترجمه عبدی حاجی، اربیل: موکریانی.



- فاشانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴): *تاریخ اولجایتو*، تصحیح مهین همبلی، تهران: علمی فرهنگی.
- کراولسکی، دوریتیا (۱۳۷۸): «احیاء نام ایران در عهد ایلخانان مغول»، ترجمه علی بهرامیان، *فصلنامه روابط خارجی*، س ۱، ش ۱، صص ۱-۱۵.
- لسترنج، گای (۱۳۳۷): *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی، آیت (۱۳۸۲): *سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردهای قم*، تهران: پرسمان.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸): *مسائل عصر ایلخانان*، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲): *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۱): *نزه القلوب*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- ملویل، چارلز (۱۳۸۷): *از آدم تا ایاقا*، ترجمه محمدرضا طهماسبی، تهران: میراث مکتوب.
- میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۸): *ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایران*، تهران: نسل دانش.
- نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۸۴): *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی فرهنگی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲): *سلجوقنامه*، تصحیح حمید افشار، تهران: کلاله خاور.
- نیکتین، باذیل (۱۳۷۸): *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- وصاف، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸ق): *تاریخ وصاف الحضرة*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: رشدیه.
- هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۵): *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸): *سوانح الافکار رشیدی*، به کوشش محمدمتقی دانش‌پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- (۱۳۶۸): *آثار و احیاء*، به تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: دانشگاه مک گیل و دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۳): *جامع‌التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی: ج ۲، تهران: البرز.
- (۱۳۸۴): *جامع‌التواریخ: تاریخ آغوز*، به تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۹۴۵ م): *مکتوبات رشیدی*، به اهتمام محمد شفیع، لاهور: پنجاب ایجوکیشن پریس.
- یاسمی، رشید (۱۳۶۳): *کرد: پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: امیرکبیر.
- یوسفی، عثمان (۱۳۹۱): *تاریخ حیات اجتماعی - فرهنگی کردهای ایزدی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- Aboona, Hirmis (2008); *Assyrians, Kurds, and Ottomans: inter communal relations on the periphery of the Ottoman Empire*, Amherst & New York: Cambria Press.
- Bois, Th (1986); "Kurds, Kurdistan. ii: The Kurds and their country: Kurdistan", in *Encyclopedia of Islam*, Vol 5, Leiden: E. J. Brill, PP 439-447.
- Lane, George (2003); *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, London & New York: Routledge Curzon.
- Minorsky, Vladimir (1986); "Kurds, Kurdistan, History B: Origins and pre-Islamic history", in *Encyclopedia of Islam*, Vol 5, Leiden: E. J. Brill, PP 447-449.
- Minorsky, Vladimir (1986); "Kurds, Kurdistan, History B: The Islamic Period up to 1920", in *Encyclopedia of Islam*, Vol 5, Leiden: E. J. Brill, PP 449-64.
- Mustawfi, Hamd-Allah (1919); *Nuzhat-al-Qulub*, Translated by: G, Le Strange, Leiden & London: Brill & Luzac.
- Polo, Marco (1845); *The travels of Marco Polo*, by: Hugh Murray, Edinburgh: Oliver & Boyd.
- Polo, Marco (1953); *The travels of Marco Polo*, by: Manuel Komroff. New York: W. W. Norton & Company, Inc.
- Polo, Marco (1975); *Il Milione*, by Valeria Bertolucci Pizzorusso, Milano: Adelphi.